نام و نام خانوادگی: ..... مقطع و رشته: هفتم نام پدر: ..... شماره داوطلب: ..... تعداد صفحه سؤال: ...۱.. صفحه	جمهوری اسلامی ایران آزمون **پایان** ترم **نوبت اول** سال تحصیلی	نام درس: املا هفتم نام دبیر: تاریخ امتحان: ساعت امتحان: مدت امتحان : ..... دقیقه

نمره تجدید نظر به عدد:	نمره به حروف:	نمره به عدد:	نمره به حروف:	محل مهر و امضاء مدیر
نام دبیر:	تاریخ و امضاء:	نام دبیر:	تاریخ و امضاء:	

ردیف	سؤالات	بارم

یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

غرقهٔ شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگشتان پاهای برهنه ام احساس کردم. آب این روح مذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان و نیرومند با گام های استوار و امیدوار شتابان می رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته و نگاه های پژمردهٔ هزاران درخت تشنه برساند و در رگ های خشکیدهٔ جوی های مزرعه جاری گردد.

نوجوانی دورهٔ انتقال از کودکی به بزرگ سالی است. تقریبا از یازده سالگی آغاز می شود و تا هجده سالگی ادامه دارد. دوره ای پر فراز و فرود بین وابستگی و استقلال است.

آفریدگار همهٔ شکوفه ها و زیبایی ها اوست که همیشه با ماست. پس در همهٔ کارها و کردارها و همیشه او را به یاد بیاوریم.

پدرم می گوید قلب مهمان خانه نیست که آدم ها بیایند دو سه ساعت یا دو سه روز توی آن بمانند و بعد بروند. قلب لانهٔ گنجشک نیست بهار ساخته شود و در پاییز باد آن را با خودش ببرد.

خوب...حالا دیگر قلبم مثل یک شهر بزرگ شده بود. مدرسه داشت. بیمارستان و سربازخانه داشت. کوچه و محله و خیابان و مسجد داشت و باز هم یک عالم جای خالی داشت.

کسی در زندگی موفق است که اکنون و فرصت حال را در یابد و همیشه فکر کند که بهترین فرصت من امروز است. امروز را به فردا افکندن و به امید آینده نشستن کار درستی نیست. همچنان که امروز را به یادآوری گذشته های از دست رفته گذراندن و افسوس خوردن نیز شایسته نیست.

زندگی همین لحظه هاست و از دست دادن فرصت ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد. این سخن زیبای نهج البلاغه یادمان باشد که فرصت ها مثل گذشتن ابرها می گذرند، فرصت های خوب و عزیز را دریابید.